

از مطالبه کاهش ساعت کار

تا مبارزه علیه بیکاری

بیکاری، اشکال، ابعاد و عواقب آن برای طبقه کارگر جهانی تازگی ندارد. مصافها و چاره جویی در مقابل بیکاری سر فصل پیکارهای سخت و پیروزمند طبقه کارگر جهانی را تشکیل میدهد. تثبیت هشت ساعت کار روزانه یک گام، و فقط یکی از گام های بزرگ در این مسیر شناخته میشود. مساله محوری در مورد مساله بیکاری در ایران آنجاست که کارگر ایرانی در این عرصه و از جمله بر بستر فقدان تجربه و سنت های مبارزاتی جهانی سپر انداخته است.

صفحه ۲



زنده باد

۳۰ ساعت

کار در هفته!

صفحه ۳

صفحه ۴

طبقه حاکم، دولت و بیکاری

صفحه ۵

وظایف طبقه کارگر و نقش صفوف پیشرو آن علیه بیکاری چیست؟

جلوس یک پهلوان پنبه!

صفحه ۵

دولت ابراهیم رئیسی و اشتغال

صفحه ۶

امروز در دام بیکاری ... چرا؟

از مطالبه کاهش ساعات کار تا مبارزه علیه بیکاری

فوری ترین وظیفه و چاره نجات طبقه کارگر است. سهم کارگر از نظام کاپیتالیستی چه در رونق و چه در بحران آن تنها به حق گرسنگی و تهیدستی خلاصه میشود. حق کارگر به دستمزد گره خورده است، که مستقیماً به این معنا است که خانواده کارگری حق دارد آنقدر گرسنگی و محرومیت بکشد تا کار او برای یک کارفرما عملاً سودآور بنظر برسد. این حکم بمراتب وحشیانه تر است زمانیکه قانونگذاران، الیت سیاسی و دانشگاهی، سیاستمداران و خیل بزرگ قضات و زندان و سرکوب؛ بعنوان صف اوباش جیره خور در خدمت آن بکار گرفته میشوند.

اتحاد کارگران یک اتحاد مبارزاتی است

برپایی حکومت کارگران و خلع ید از اقلیت انگل طبقه سرمایه دار توسط طبقه کارگر متحد یک امر شدنی است. همه میدانند که اتحاد میان کارگران بیشتر از هر چیز، یک اتحاد مبارزاتی است، اینکه انواع شکاف و تفرقه میان کارگران باید فعالانه و آگاهانه طرد و خنثی و پیشگیری شود، اینکه صف کارگران یک توده بهم پیوسته حق طلب باشد، که هر کارگر سهم خود در اتحاد با رفقای کارگر حتی ندیده و نشناخته را مقدس بشمارد، که هیچ کارگری منافع فردی را بر منافع جمعی ترجیح ندهد، که هر جمع کارگری همان چیزی را برای منافع بخشهای دیگر بخواهد که برای خود میخواهد، که هیچ کارگر و مبارزه کارگری نباید تنها بماند... به این معنا مبارزه علیه بیکاری باید بدون هیچ تردید باید موضوع دائمی فعالیت و مبارزه هر کارگر و جمع کارگری باشد. اگر نه پیش شرط، اما مبارزه علیه بیکاری بخش تفکیک ناپذیر از مبارزه بر سر دستمزدها و مطالبات فوری کارگری است.

از مطالبه کاهش ساعات کار تا مبارزه علیه بیکاری

مطالبه کاهش ساعت کار نقش محوری را در مبارزه علیه بیکاری ایفا میکند. قانون کار هفته کار 44 ساعته و یکروز تعطیل در هفته دست کارگران در ایران را از دستاوردهای جهانی طبقه کارگر کوتاه کرده است. دستمزدهای نازل و اجبار تامین معیشت از طریق اضافه کاری، موقعیت کارگران را به صد سال پیش و قبل از تثبیت روزکار هشت ساعته به عقب رانده، و این بنوبه خود طبقه کارگر را در مقابل بیکاری شدیداً ضربه پذیر ساخته است.

از کجا باید شروع کرد؟ جواب دقیق این سوال را باید شبکه رهبران اعتصابات کارگری پاسخ دهند و جنبش کارگری ایران اکنون از تعداد قابل اتکایی از پیشروان صاحب نام و معتبر برخوردار است. با توجه به سوابق مبارزاتی اتحادیه های بزرگ کارگری اروپا هدف ساعت کار حداکثر 30 ساعت در هفته (پنج روز شش ساعته) میتواند نقطه شروع بحث و تصمیم گیری باشد.

تحمل مطالبه ساعت کار سی ساعته کارفرمایان را وادار میکند به ازاء هر دو کارگر اینبار تعداد سه نفر را به استخدام درآورند. مبارزه برای کاهش ساعت کار تنها با چند مولفه اساسی است که معنای واقعی پیدا میکند:

اول: کاهش ساعت کار با حفظ همان دستمزد

دوم: کاهش ساعات کار با حفظ همان شتاب کار و وظایف

سوم: امتناع از اضافه کاری از جانب کارگران

چهارم: اتحاد کارگران اخراجی/بیکار و شاغلین

در سراسر ایران، شهرها و مناطق، یکی پس از دیگری زیر سایه سنگین فلاکت عمومی دست و پا میزنند. بیکاری میلیونی یک وجه اصلی تلاش جانکاه تامین معاش را تشکیل میدهد. به موازات دامنه گسترده بیکاری، میلیونها کارگر شاغل نیز از ترس سقوط به ورطه بیکاری، مجبور به تن دادن به بهره کشی وحشیانه طبقه حاکم، وجه دیگر کابوس حاکم است. جامعه و بیش از همه زندگی طبقه کارگر تحت تاثیر اخبار و تحولات مساله بیکاری قرار گرفته است. بیکاری و میلیونها کارگر و خانواده آنها که در بی پناهی در مصاف گرسنگی و سرما تاوان آنرا یکدک میکنند، واقعیت آشنا و انکار ناپذیر جامعه ما است.

مراکز تولیدی در ایران کانونهای استوار بر کار بیست میلیون نفر کارگر و خانواده کارگری یک دم از طپش نمیافتد. این مراکز تلو خوران در دل یک بحران اقتصادی اما سیری ناپذیر نیروی کار را در شرایط هر چه وحشیانه تر در خود میبلعد. ساعات کار طولانی و شتاب و شرایط غیر انسانی مانعی در مقابل اضافه کاری ها نیست. به همان اندازه که کار، به همان اندازه بیکاری موتور محرک تولید در ایران است. مراکز تولید در ایران بدون پدیده بیکاری، بدون خطر بیکاری و بدون کارگر بیکار قادر نیست سر پا بایستند. با ثبات ترین کانونهای تولیدی از نفت و پتروشیمی تا فولاد و ماشین سازیها بر شبکه متنوعی از کارگران و در سایه روشن پیچیده ای از قراردادهای کار استوار است که هر یک زیر پای دیگری را خالی میکند. طبقه کارگر ایران یک پا در بیرون و یک پا در درون تولید یک دم از کابوس بیکاری خلاصی ندارد.

بیکاری، اشکال، ابعاد و عواقب آن برای طبقه کارگر جهانی تازهگی ندارد. مصافها و چاره جویی در مقابل بیکاری سر فصل بیکارهای سخت و پیروزمند طبقه کارگر جهانی را تشکیل میدهد. تثبیت هشت ساعت کار روزانه یک گام، و فقط یکی از گام های بزرگ در این مسیر شناخته میشود. مساله محوری در مورد مساله بیکاری در ایران آنجاست که کارگر ایرانی در این عرصه و از جمله بر بستر فقدان تجربه و سنت های مبارزاتی جهانی سپر انداخته است.

بحران و تناقض های مرگبار در ذات تولید سرمایه داری کم نیستند. شاید کمتر نمونه ای را بتوان یافت که به اندازه مورد ایران این تناقضات با دم و بازدم و هستی طبقه کارگر از نزدیک گره خورده باشد. گروه های بزرگ کارگران اخراج میشوند در حالیکه نیاز به تولید در تمام عرصه ها، از غذا و پوشاک تا تاسیسات و مسکن سر به آسمان برداشته است. کارگران زیر فشار کشنده کار مستقیماً با مرگ بازی میکنند در حالیکه فقر و سرما و تهیدستی هرگز آنها را تنها نمیگذارند. طبقه کارگر و ماشین تولید در ایران در بالاترین استانداردهای منطقه و جهان شناخته میشود، محصولات تولید به یک حجم سرسام آور ثروت در دستان قشر اقلیت طبقه بالادست منجر شده است و در همان حال فلاکت و تلاش معاش تا حد پایه ای تنازع بقاء زندگی طبقه کارگر را در خود تنیده است.

حق گرسنگی!

تجربه و منطق پاخورده جهانی طبقه کارگر گواه این حکم بی چون چرا است که هر درجه از سعادت و کرامت کارگران مستقیماً به درجه مبارزه متشکل آگاهانه و طبقاتی کارگران گره خورده است. طبقه سرمایه دار را باید به مرگ گرفت تا به سازش های کوچکتر رضایت دهد و مهمتر از هر چیز، به زیر کشیدن این نظام تنها و

مساعد برای پا گرفتن مبارزه بر سر کاهش ساعات کار و شوق و ظرفیت های ستودنی در این راه است.

اتحادیه بزرگ کارگران صنعتی امریکا پرچم 4*4 (روز کار چهار ساعته در چهار روز هفته) را در مقابله با بیکاری گسترده در این کشور بر افراشت. هیچ دلیلی وجود ندارد که پیشقراولان جنبش کارگری امروز ایران این پرچم را سرلوحه و هدف ستیزه جویی کارگران قرار ندهند. تا آنجا که به کارگران مربوط میشود به معنای دقیق کلمه چیزی جز زنجیرهای خود ندارند که از دست بدهند.

یک مبارزه دشوار اما به همان اندازه اجتناب ناپذیر پیشرفت های تکنیکی و همکاری بخش های مختلف صنعتی همواره موجب افزایش بارآوری کار شده و بنوبه خود منجر به کاهش نیروی کار لازم میگردد. این شرط پایه ای سرمایه برای حفظ سودآوری و نفس بقا در رقابت با سرمایه های دیگر است. پیچیدگی مبارزه بر سر کاهش ساعت کار بیشتر از پیچیدگی سایر عرصه ها نیست اما بطور قطع با مقاومت سرسختانه کارفرما و چه بسا با مقاومت سازمان یافته کارفرمایان و سرکوبگرانه دولت روبرو خواهد شد. جواب این پیچیدگی توسط پیشروان جنبش ساعات کار هشت ساعته در صد و بیست سال پیش هنوز معتبر است. کارگران هیچ وظیفه ای در مقابل حفظ سودها و سودآوری مرکز تولیدی ندارند. در مقابل گرایش خرد کننده تولید که بیرحمانه جان و حرمت کارگر را با شتاب جنون آسا به بازی میگیرد، کارگران باید دائما از موجودیت خود دفاع کنند.

صورت مساله برای کارگران اینست که با باید در تعرض بر سر کاهش ساعات کار بطور جدی شریک شود و یا دسته دسته به خیابانها پرتاب شوند تا از گرسنگی و سرما بمیرند.

مبارزات هنوز در جریان کارگران پتروشیمی در کمپین "بیست ده" هنوز با پرچم "سی ساعت در هفته" در هفته فاصله زیادی دارد اما بعنوان یک تجربه مهم و با ارزش زنده کارگری نشانه زمینه های

زنده باد "سی ساعت کار در هفته"!

کثیف ترین رگه های سرمایه دار شود با خون خود اوباشان را تغذیه کند، چرا باید تفرقه و ذلت را به جان بخرد تا دشمنان خونی بورژوا بحران را بسوی رونق پشت سر بگذارد؟

زنده باد "سی ساعت کار در هفته"!

به ما ایراد خیالبافی میگیرند! کاش یکی از این مصلحین با این ایراد یقه طبقه بورژوا و طبقه حاکم در ایران را میگرفت. قبیله ای که کار نکرده دنیا را درس کارفرمایی میدهند! قبیله مافیای ارتشاء و فساد که لولهنک "نظم" و "عدالت" بر علیه کارگر به گرده میکشند! کسی هست بپرسد بر ویرانه های دستمزد زیر خط فقر و در کشتار محیط های کار چه از جان کارگر میخواهند؟ چرا از حاصل کار کارگر خواب آسمانخراش بر تل خاک بیابانها میبینند، از حاصل کار کارگر رویای قطب اقتصادی منطقه و جهان را در سر میپورراندند؛ اما همزمان رو به همان کارگر با لب و لوجه آویزان جز جرثومه "حقوق صنفی مسالمت آمیز" زیر عبای اوباشان ساکن اوین، دستشان از هر اثری از انسان و تمدن خالی است؟

زنده باد "سی ساعت کار در هفته"!

برای بسیج صف وسیع و متحد کارگران بیکار و شاغل، و برای شکل دادن و تقویت مبارزه سراسری و تعرضی کارگری در ایران!

زنده باد "سی ساعت کار در هفته"!

آیا کسی هست در حقانیت این مطالبه تردید بخود راه بدهد؟ در شرایط وحشیانه کار، در بیغوله های کشتار کارگران و ناامنی قانونی، در افسارهای گسیخته سر گردنه های دستمزد و ... کدام میزان کار میتواند حداقلی از حق و انصاف و وجدان و تمدن را تداعی کند؟

زنده باد "سی ساعت کار در هفته"!

به ما ایراد میگیرند که واقع بین باشید! واقعیت تولید در ایران ظرفیت این مطالبه را ندارد! این در حالی است که زمین و زمان میداند و میبیند واقعیت تولید در ایران ماشین سودهای عظیم و افسانه ای است، واقعیت تولید در ایران باید گورستان حرص و توطئه مشتی انگل و تفاله طبقات بالا باشد.

زنده باد "سی ساعت کار در هفته"!

به ما ایراد میگیرند که بحران اقتصادی را باید دید! این در حالی است که بحران اقتصادی را به تولید بیشتر و تباهی سرسام آور برای طبقه کارگر ترجمه کرده اند. چرا کارگر باید سنگ زیرین آسیاب حل بحرانی شود که امروزش بدبختی کارگر و فردایش بدبختی بیشتر است. چرا طبقه کارگر باید با کار بیشتر یدک کش

طبقه حاکم، دولت و بیکاری

سرکیسه کردن، سرچشمه شانناژ و تحریکات لمپن منشانه علیه ادعای کارگری است.

خیریه و یارانه های معیشتی:

نفرت انگیز است زمانیکه بیکاری و بیکاران در تبلیغات رسمی بعنوان بینوایان قابل ترحم موضوع پرداختی های هر از چندگاه قرار میگیرند. خاصیت اصلی این صدقات و امور خیریه تنها منت و ریاکاری تهوع آور مقامات و عادی کردن موقعیت ناگوار بیکاران است. در یک پشتک وارو مقصرین اصلی فرودستی کارگر در هیبت مصلح وارد صحنه میشوند، و با تفرعن از "خزانه ملی" به سوی "محرومان مغفول پول پخش میکنند!!"

نتیجه عملی این آلترناتیوها این است که عملاً معیشت جمعیت بیکار بر دوش بخش هنوز شاغل سنگینی میکند، بدین معنی بجای مقابله با فقر، فقر را عمومی و همه گیر میسازند و مهمتر اینکه کابوس بیکاری را جلوی چشمان جامعه میگیرند، بیکاران را به شلاق گرسنگی و بی پناهی، و تف و تحقیر مینندند تا مایه درس ادب مردم کارکن بشود، و در مقابل مرارت و ستمکشی اشتغال دندان روی جگر بگذارند.

خود اشتغالی و کارخانگی:

از همه مسخره تر خود اشتغالی و کارهای خانگی است. که در ازاء وام های مسخره خانواده بیکار را وادار به بدترین اشکال بردگی، فرسودگی و تا مرز خودکشی دست جمعی میبرند و بجای تامین معاش خانواده کارگری بساط بهره های تضمین شده برای سودهای کلان بانکی از طریق کندن پوست مردم آنهم در تله ای که صاحبان جامعه بدست خود ساخته اند، فراهم میشود.

ناسیونالیسم و فاشیسم:

بازار داخلی، بورژوازی خودی، خودکفایی و مصلحت تولیدات و صنایع ملی در متن بیکاری عمومی باتلاق ظهور و میداناری منحنی ترین سیاستها و سیاستمداران میگردند. از زمین و زمان "نان آوران" شبیه مثل علف هرز سر بر میاورند. خصوصی سازی و انواع سوبسید رسمی و دولتی در مالیاتها، "امتیاز کارگر کشی" در محل های کار، دستمزدهای معوقه همگی از برکات آش دهن سوز سرمایه خودی است که تازه دو قورت و نیمش هم باقی است.

بیکاری همیشه در صدر توجه و اولویت های طبقه حاکم و دولتها از جمله در ایران قرار داشته است. بحث در مورد بیکاری و چاره جویی له و علیه سیاستهای حاکم یک دم تمامی ندارد. در این میدان هیچ پرنسپ و اصولی ناظر نیست. صورت مساله معلوم نیست، هدف و نتیجه، پیروزی، موازین ارزیابی برای سر هم کردن یک دوجین جمعه بازار کفایت میکند. فرد بیکار میتواند کودک ده ساله با کار یک ساعت در هفته را شامل شود، چند میلیون زن خانه دار را در بر بگیرد یا برعکس.

سر در آوردن از این جزئیات نه ممکن است و نه ضروری. اما چند محور اصلی را نمیتوان نادیده گرفت:

اول: بیکاری حاصل کارکرد نظام سرمایه داری است. استثمار و سودجویی کارمزدی منشاء آن است.

دوم: طبقه حاکمه از بیکاری یک نعمت میسازد، از آن جهت عقب راندن سطح توقع کارگران، برای ایجاد تفرقه و تضعیف صفوف اعتراض کارگران و برای پشت سر گذاشتن بحران با کمترین زیان ممکن برای سرمایه سود میبرد. بیکاری عمیق ترین و وسیع ترین اتحاد و همصدایی را در صفوف حکومت سرمایه بسیج میکند تا در یک لجنزار خصمانه علیه کارگر از هم سبقت بگیرند.

سیاست های طبقه حاکم را باید شناخت، باید خنثی کرد و بدیل های کارگری را علیه آن در پیش گرفت. بورژوازی خوب میداند که کابوس بیکاری علیه طبقه کارگر را تنها از موضع طلبکار و با تعرض میتواند پشت سر بگذارد. این دقیقاً همان کاری است که طبقه کارگر مجبور به اتخاذ آن است.

بیمه بیکاری نمایشی:

در حالیکه پرداخت بیمه بیکاری بعنوان یک دستاورد مهم مبارزات طبقه کارگر برای جبران عواقب مخرب فوری و کوتاه مدت بیکاری مهم و موثر قلمداد میشود در ایران با محدودیت دایره شمول سالانه آن بر تعداد 200 هزار نفر در سراسر کشور، سطح نازل پرداختی، و انواع مقررات پیش و بعد از بیکاری؛ عملاً تأثیر بیمه بیکاری به صفر تنزل داده شده است. بیمه بیکاری در دست دولت نه فقط ابزار سر دواندن کارگران بلکه یک کانال

کسی هست بپرسد بر ویرانه های دستمزد زیر خط فقر و در کشتار محیط های کار چه از جان کارگر میخواهند؟ چرا از حاصل کار کارگر خواب آسمانراش بر تل خاک بیابانها میبینند، از حاصل کار کارگر رویای قطب اقتصادی منطقه و جهان را در سر میپرووراندند؟ اما همزمان رو به همان کارگر با لب و لوجه آویزان جز جرثومه "حقوق صنفی مسالمت آمیز" زیر عبای اوباشان ساکن اوین، دستشان از هر اثری از انسان و تمدن خالی است؟

وظایف طبقه کارگر و نقش صفوف پیشرو آن علیه بیکاری چیست؟

جواب: هیچ!

طبقه کارگر هیچ وظیفه ای در قبال تخفیف تا چه رسد به حل مساله بیکاری ندارد. مهمترین و پایه ای ترین وظیفه صف آگاه کارگری پایان بخشیدن به حیات و سلطه ننگین سرمایه و بنیادهای آن بر مالکیت خصوصی ابزار تولید و همچنین کار مزدی و استثمار است. برای این هدف باید صفوف کارگر را متحد ساخت و نفس اتحاد صفوف کارگری مستلزم خنثی کردن عواقب شوم بیکاری است. هرگونه پیشرفت در اتحاد کارگران شاغل و بیکار، بخصوص به درجه متشکل بودن و سازمان یافتگی بیکاران وابسته است. موقعیت نا امن بیکاران در تامین زندگی و احتیاجات فوری آنها را ضربه پذیر میسازد.

اول بیمه بیکاری

مطالبه بیمه بیکاری جای ویژه ای را در خنثی کردن آسیب های فوری و کوتاه مدت بیکاری بر پیکر کارگری جامعه دارد. مشخصات بیمه بیکاری در تعیین میزان پرداختی، شرایط برخورداری و طول مدت بیمه شناخته شده است.

دوم: برای حفظ اشتغال و علیه اخراج

قدرت صف کارگری جامعه در درجه اول در اتحاد صفوف و کنترل مراکز تولیدی است. رؤس مطالبات قانون کار انقلابی کارگری بر ممنوعیت اخراج و یا در وظیفه دولت در فراهم آوردن شرایط لازم برای شغل مشابه تاکید دارد.

سوم: مبارزه برای کاهش ساعات کار

دو میلیون و چهارصد هزار نفر یعنی 10 تا 12 درصد در بیکاری بسر میبرند. جمعیت مشمول بیمه بیکاری هرگز از 210 هزار نفر در سال فراتر نرفته است. حتی اگر سطح بیمه بیکاری را مکفی فرض کنیم، نود درصد باقیمانده از جمعیت بیکار جز با کار امکان دیگری برای تامین معاش خود نداشته اند. معضل طبقه کارگر در ایران اساسا بیکاری نیست، بیکاری است. کارگرند ولی کار آنها برسمیت شناخته نمیشود.

بنا به تعریف مناسبات کار در ایران در عرصه دستمزد، شرایط کار، قرارداد کار، بیمه ها، بازنشستگی و همه حقوق کار نه فقط بر استثمار و بهره کشی بلکه بعلاوه بر مبنای سرقت از کارگر استوار است. سالهای سال است که شاغلین و بیکاران جامعه، یکی بیشتر از دیگری با چنگ و دندان سر تامین معیشت را بالای آب نگه داشته اند. جناب رئیسی بیجا میکند خود را به نفهمی میزند. علی القاعده میبایست کسی باشد ایشان را شیرفهم کند که در منت اشتغال جمهوری خویش زیادی دور بر ندارد. ایشان باید یادداشتهای خود را با دبیر کل خانه کارگر چک کرده باشد تا برای حفظ آبرو هم که شده از دستمزدهای زیر خط فقر، ناامنی جهانی قراردادهای کار، محیط های کار زیر پوشش مافیای مشترک بازرسین وزارت کار و کارفرمایان هم اسمی ببرد...

ابراهیم رئیسی باد به غیغب انداخته و با انگشت سبابه در هوا شیر و تیر ترسیم میکند، پا بر زمین میکوبد که این تو بمیری از قماش همیشگی نیست و یک میلیون شغل را باید فرض گرفت. رئیسی رو به طبقه خود حرف میزند. تشر میزند. با اردنگی به خط میکند. مشکل رئیسی این نیست که عدد یک میلیون را نمیفهمد، مشکل رئیسی بسیج حرص و سودجویی باندازه کافی کور و بیرحمانه در طبقه بورژوا است. او بر متن فقر و بی حقوقی کارگر، تهاجمی از بهره کشی مجانی و سوبسید شده از طرف دولت را ترسیم میکند که سوابق آن امتحان پس داده است. رئیسی اهل عمل است، او از همه حجره داران، شهرداری

جلوس یک پهلوان پنبه!

دولت ابراهیم رئیسی و اشتغال

روز جمعه 14 مهر ماه وقت آن رسید که رئیسی در راس کابینه در هیئت دولت بورژوایی جامعه عرض اندام کند. پلاتفرم اصلی و پر سر و صدای دولت رئیسی مبنی بر "ایجاد" دست کم یک میلیون شغل در سال و تعهدات مکرر بر اجرای آن از زوایا مختلف ناشیانه قلمداد شده است. این پلاتفرم، قبل از هر چیز ربطی به اشتغال ندارد، وعده نیست، بلکه دولت جدید کار خود را با خط و نشان آغاز میکند. بحث بر سر یک میلیون شغل، شدنی یا نبودن آن نیست. مدتهای مدید است و اکنون بیش از همیشه، سالانه میلیونها "شغل" در هردنبیل اقتصادی ایران "ایجاد" میشود و بر باد میرود. بحث بر سر اینستکه کدام شغل؟ شغل برای چه کسی؟ به عبارت دیگر کار کارگر با کدام شرایط و برای منافع چه کسی؟ ابراهیم رئیسی ناجی نجات اقتصاد ایران نیست. او شانس خود را برای چهار سال دیگر از عقب راندن توقع کارگران جامعه به آزمایش میگذارد. ابراهیم رئیسی صاحب برنامه و نقشه معینی برای بهبود وضعیت نیست. او میتکر ایده تاکنون ناشناخته ای نیست. اما او میتواند طبقه کارگر را در دام پراگماتیسم و انتخاب میان بد و بدتر میان زنجیرهای بهره کشی در اسارت نگه دارد. او میتواند برای بورژوازی ایران "همه چیز" شود. "یک میلیون شغل" و مالیخولیای بلند پروازی بورژوایی، شاخص گویا برای سرمایه و دولت حاکم آن بر ایران در تعرض بیشتر و بهره کشی از کارگران جامعه است.

آیا مشکل کارگران در ایران "کمبود اشتغال" است؟

مطابق آمار رسمی از جمعیت بیست میلیونی طبقه کارگر، چیزی حدود

کرمان، اکنون "حسن چاخان" با احتساب ایجاد شش هزار فرصت شغلی در هفت تپه، چهار هزار فرصت شغلی در اراک، و باز گشایی شش هزار معدن پیشاپیش صف پر افتخار یکی بعد از دیگری "پدر" شکوفایی صنعت مدرن "ایران عزیز" در تولید و خودکفایی نیشکر و بیل مکانیکی سیر میکرد!

هسته اصلی پدیده ابراهیم رئیسی در چند و چون وعده ها یا در چگونگی تحقق وعده ها نیست. دولت سیزدهم همان جنگی را علیه طبقه کارگر پیش میبرد که دولت قبل نیمه کاره به ارث گذاشته است. این جنگ ما کارگران است. باید با از خود گذشتگی و فداکاری به استقبال آن برویم. دارند چرخ تولیدشان را بر گرده نسل دیگری از تبار کارگری جامعه براه میاندازند. بجای ظنین وعده های پوچ و رذیلانه، ایران باید گورستان مالخولیای استثمار و بهره کشی اسلامی سرمایه باشد. به حکم هزاران کارگر اعتصابی: هر کس نقشه براه انداختن

ها، بیغوله های کار کودکان، همه واحدهای تولیدی میخواهد در بازار گرمی برای سرویس و خدمات "سمساری کارگر فروشی" دولت متبوع سنگ تمام بگذارند. لب کلام رئیسی در تهاجم آن است. بورژوازی ایران و حکومت اسلامی آن وقت میخرد و تلو تلو خوران از شیر جان کارگر میمکد. همزمان دو قورت و نیمش باقی است، منت تامین معاش میگذارد و تسلیم و قناعت بیشتر را طلبکار است.

طبقه کارگر در ایران تاوان سختی را در مسیر خرناسه های "اشتغال" حکومت اسلامی سرمایه در ایران متحمل شده است. نساجی ها، معادن متروکه، قالی بافی ها، زیر پله تولید پوشاک، کار کودکان تنها نمونه هایی از جنایت سازمان علیه میلیون ها زن و مرد طبقه ما است. رئیسی در آغاز راهی است که پوزه رویای پوشالی روحانی را به خاک مالید. فکرش را بکنید در غیاب اعتصاب کارگران در شوش و اراک و

امروز در دام بیکاری ... چرا؟

هر فرد کارگر است که از آن گریزی ندارد. هر کارگر با کابوس بیکاری هم نفس است و دیر یا زود با آن دست به گریبان خواهد بود. بنا به همین منطق تنها خود کارگر و بستگی به ظرفیت و توانایی فردی اش میتواند بداد او برسد.

این واقعیت دارد که بیکاری همانند یک غول مهار نشدنی هست و نیست کارگر را از هر طرف مورد حمله قرار میدهد. ترسناک است، دقیقاً به خاطر تنهایی است که کارگر خود را اسیر و دست بسته در مقابل این غول قرار داده است. بیکاری زمانی نه چندان دور بعنوان بلیه آسمانی برای اقتصاد کشور، بعنوان بدبختی فرد کارگر قلمداد میشد. با اولین بارقه های اتحاد کارگری و با اولین زورآزمایی و حق طلبی کارگری این غول افسار زده شد. "غول" بیکاری دقیقاً به اندازه ای که میدان پیدا کند، از ضعف و درماندگی و تنهایی کارگر قربانی تغذیه میکند. مهار آن از آنجایی آغاز میشود که هر کارگر خود را اولین و آخرین نفری نبیند که با بیکاری دست بگریبان میشود، هر کارگر خود را در امر مبارزه با بیکاری و عواقب آن شریک و هم سرنوشت بداند. اما "ترس" و "ترسناک" به معنای واقعی آن در سرگذشت کارگر را باید در جای دیگر، در وجود کارفرما و سرمایه دار سراغ گرفت زمانی که کارگران متحدانه برای احقاق حقوق و مطالبات خود سینه سپر کرده باشند.

در عرض یک روز و با یک ورق پاره همه چیز، از زمین تا آسمان تغییر کرد. آنچه را که بهش میگفتی "شغل من" و آنرا متعلق به خودت میدونستی از میان رفت. آن ستون زندگی بود، تکیه گاه بود، اعتبار بود، میتونستی بهش آویزون بشی، قرض و قوله و قسط را باهاش راه بیندازی، دستمایه دلخوشی و اطمینان خاطر برای تشکیل زندگی و یا تولد بچه دیگر خانواده بود، لابد کم کم اول قسط های یک چهاردیواری فسقلی مال پر غرور خودت بود که یک هو همه چیز فرو ریخت... اون فقط شغل تو، یک آدرس برای جان کندن نبود، اون برای تو همه چیز بود، دائماً در فکرش بودی، فکرش را هم نمیکردی که کسی آنرا از تو بگیرد...

امروز، اما... راستی این شغل چه بود که با یک نُچ، با یک فرمایش سرسری از دست تو رفت و با خود زندگی تو را زیر و رو کرد؟ این شغل چی بود که تا دیروز در روزنامه ها و منحنی های شاخص جمعیت تو را یک نمونه از آدم های خودساخته به حساب میاوردند و امروز تو را آسمان جل و سر بار دسته بندی میکنند؟

امروز دیگر از دستمزد ماهانه در شماره حساب بانکی خبری نیست. تو یک بیکار دست به گریبان کابوس به حساب میایی. بجای یک فرد خودساخته با اسم و مشخصات و با یک سرگذشت، امروز یک رقم، یک نفر از میلیون ها کارگر دیگر با این مخرج مشترک به حساب میایی که: با وجود آنکه میخواهند و توانایی آنرا دارند، ولی از حق و از امکان تامین زندگی خود محروم نگه داشته میشوند.

تا دیروز به اعتبار برگه ماهانه دستمزدها لشکری از متخصصین در مشاوره برای بورس و پس انداز و تغییر نرخ بهره و غیره به قلم فرسایی مشغول بودند. امروز در خطاب به تو و بیکاری تو خفه خون گرفته بجز چرندیات و اظهار تاسف چیزی برای گفتن ندارند...

مطابق سناریو و منطق سرمایه بیکاری اتفاقی ترسناک در زندگی

نشریه علیه بیکاری

سردبیر: مصطفی اسدپور

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

از انتشارات

علیه بیکاری
WWW.A-BIKARI.COM



مروزی بر بهترین اعتراضات کارگران معادن
در ایران
(فصلنامه سشاهان ۱۳۹۹ و ۱۳۹۸)



مروزی بر قانون های
اعتراضی طبقه کارگر در
ایران
مجله
مجله

علیه بیکاری

نه برای او ...

روایتی از بیکاری یک کارگر ساختمانی



علیه بیکاری
شماره ۱۳۹۹

مروزی بر بهترین اعتراضات کارگران

بخش صنعت
(شماره ۱۳۹۹ و ۱۳۹۸)



مروزی بر بهترین
اعتراضات کارگران در
صنعت

انتصاف ها و



شوراهای بیکاران

چرا و چگونه؟
(الگوها و تجربیات عملی)

علیه بیکاری

(جزوه اول)

اعتصاب نان و دستمزدها؟

اعتصاب حرمه، اعتصاب غرور و شرافت کارگری

(روزنامه مروزی بر اعتصاب کارگران تیشتر هله تبه! تابستان ۱۳۹۹)



مروزی بر بهترین اعتراضات کارگران بخش خدمات

در ایران
(فصلنامه سشاهان ۱۳۹۹ و ۱۳۹۸)



مروزی بر بهترین
اعتراضات کارگران بخش
خدمات

نار مزدی و سرمایه

هراد پشنگار طریمیش انگلیسی



کارل مارکس

ایران بر بستر چهار اعتصاب

(هفت تبه، فولاد اهواز، هیکو و آذراب)

مجله نه مطالعات

کارگران و مساله
بیکاری

در تدارک روز جهانی کارگر



گارد گرسنگان

روزهای مبارزه و اشکال مبارکاتی کشته ها و شورشهای بیکاران

هر گرسنگانست خفازه اهلین تنجاف کاره گرسنگان که در

راکه دایع از زندگین بهریوان لوسه بایس گشته نموده



مروزی بر بهترین اعتراضات کارگران



مروزی بر بهترین
اعتراضات کارگران

یک کشتی کارگری در وقت نهار



علیه بیکاری
شماره ۱۳۹۹